**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011104**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که در وقف موقوف زکات هست یا نه. در وقف این بحثی که اینجا هست در مورد عین موقوفه است، اما در مورد نماء موقوف بعداً بحثش را می‌کنیم. ما در مورد عین موقوف عرض کردم تقریباً اتفاقی است که زکات ندارد، ولی وجهش را مختلف ذکر کردند. پنج وجه بر این ذکر شده که هر ۵ وجه در کلام محقق حلی آمده، در مجموع دو جای معتبر و یک جای شرایع. وجه اوّل عدم ملکیت بود که در مستند با تعبیر عدم ملکیت عرفاً تعبیر شده که حالا آیا مراد این هست که مثلاً ادله‌ای که ملکیت را اثبات می‌کند انصراف دارد این کلمۀ عرفا، یا این که مراد از این عرفا این هست که ملک منصرف هست به ملک تام و این چون نقصان ملکیت دارد بنابراین عرفاً ملکیت صدق نمی‌کند. به هر حال یک همچین تعبیری در مستند هست. مستند مرحوم نراقی. مطلب دوم تنافی‌اش با وقفیت بود که آن تنافی با وقفیتش را عرض کردم تقریب‌های مختلفی برایش هست که دو تا تقریب مهم در موردش هست یک تقریب، تقریبی که در خود معتبر هست و یک تقریب، تقریبی که در مستند مرحوم نراقی هست. حالا به نظر می‌رسد که این استدلال دوم درست هم هست با وقفیت منافات دارد حالا آیا نتیجه‌اش این می‌شود که آیا ما بگوییم اصلاً زکات تعلق نمی‌گیرد یعنی منشأ انصراف می‌شود یا بگوییم تعارض دارد با ادلۀ ثبوت وقف و الوقوف حسب ما یوقف اهلها با آن تعارض پیدا می‌کند در نتیجه اینجا ما به نحو عموم و خصوص من وجه هستند در نتیجه مثلاً تمسک می‌کنیم به عمومات عدم لزوم زکات، حالا من تصور می‌کنم اصلاً انصراف دارد یعنی آن وجه اوّلی که خود محقق در معتبر گفته روشن‌تر از وجهی باشد که مرحوم نراقی در مستند گفته. این در واقع لا اقل حالا انصراف هم نداشته باشد ادلۀ زکات ظهور در شمول نسبت به این صورت را ندارد. وقتی ظهور در شمول نسبت به این صورت نداشته باشد به خاطر همین نکتۀ وقفیت وقف، این باعث می‌شود که تنافی با ادلۀ وقف پیدا نکنند، یعنی وقف سر جای خودش محکَّم باشد، علی ای تقدیر حالا چه بگوییم انصراف دارد، چه قدر متیقنش غیر مورد وقف هست این منشاء می‌شود که ثابت نباشد که ادلۀ زکات مورد موقوف را می‌گیرد، باز به برائت تمسک می‌شود. این به نظر می‌رسد تام باشد.

وجه سوم و چهارم هر دو بحث نقصان ملک هست. و این که شرط زکات تام بودن ملک هست و اگر ملک تام نباشد ناقص باشد زکات نیست. چرا تام نیست؟ دو تقریب برای تام نبودن و ناقص بودن هست. وجه سوم ناقص بودن به خاطر این که جواز تصرف درش نمی‌شود کرد، فقط در یک. لا یجوز التصرف فیه الا للاستنماء به تعبیر مرحوم محقق حلی، یک تعبیر دیگر، لمشارکته غیره من الطبقات. چون حق دیگران هم در این مال هست که آن هم در معتبر وجود دارد.

یک موقعی ما، حالا نقصان ملک این دو تا چیزی که نمی‌دانم عبارت‌هایش را خواندم یا نخواندم، یک عبارت در نهایة الاحکام هم مرحوم علامۀ حلی هم دارد، فقط نقص التصرف دارد. در نهایة الاحکام نقص تصرف دارد، توضیح نداده که نقص تصرف به خاطر عدم جواز تصرف است، عبارتش این است: «و الوقف من الغنم السائمة لا زكاة فيه لنقص التصرف»

لنقص التصرف همین وجه سوم است، یعنی نمی‌شود تصرف کامل کرد. حالا این نقص تصرف منشاء می‌شود که عدم تمکن از تصرف نباشد یا نقص ملکیت می‌آورد این عبارت واضح نیست. در خود منتهی لنقصان الملک تعبیر کرده، این لنقص التصرف تعبیر کرده. به هر حال عبارت نهایة الاحکام ابهام دارد که ناظر به وجه سوم هست یا ناظر به وجه پنجم هست، این نهایة الاحکام.

حالا وجه سوم و چهارم که با همدیگر بحث کنیم خوب است. این است که چرا نقصان ملک مانع زکات می‌شود؟ یک موقعی ممکن است شخصی بگوید که اطلاقات ادلۀ زکات مثلاً انصراف دارد و به ملک تام، هیچ برهانی ذکر نکند خیلی دیگر عهدتها علی مدعیها. عمده تقریب یک مقداری فنی‌تر برای این مطلب ذکر کردن مناسب هست. ما جایی که حق غیر در مال باشد یا جواز تصرف مطلق نداشته باشد یکی به همان ادلۀ عنده و امثال اینها ما می‌خواهیم تمسک کنیم که درست هم هست، عرض کردیم ظاهر ادله‌ای که می‌گوید باید عنده باشد این است که در اختیار شخص باشد، در اختیار کس دیگری نباشد و بتواند تصرف کامل بکند. آن درست، که در واقع به یک معنا بازگشت، ما این را جزء شروط عدم تمکن از تصرف می‌گرفتیم. حالا اسمش، شرط پنجم این را قرار بدهیم، یا شرط سوم قرار بدهیم، خیلی مهم نیست. بحث این هست که از ادله استفاده می‌شود که باید تمکن از تصرف داشته باشد، باید بتواند تکلیفاً در مال تصرف کند و حق غیر درش نباشد. به آن روایت‌ها ممکن است تمسک کنیم. در این مسئله البته

شاگرد: نقصان ملک صدق نکرده؟

استاد: کلمۀ نقصان ملک خیلی خصوصیت ندارد. بحث این هست که حالا آن عدم جواز تصرف یا ذی حق بودن غیر را بگوییم این منشاء می‌شود ملک ناقص بشود، این یک جور است. یا بگوییم تمکن از تصرف ندارد. این خیلی مهم نیست، حالا اسمش را داخل در کدام یک از این شرایط قرار دادیم بالأخره این که عدم جواز تکلیفی تصرف و همچنین مشارکت غیر در این مال منشاء می‌شود که این مال عنوان عنده و امثال اینها تعلق نگیرد و این وجه درست هم هست. حالا اسمش را می‌گویم اسمش را نقصان ملک می‌خواهید بگذارید، اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید مهم نیست.

شاگرد: مبنایی که آن روایت‌های ؟؟؟ عنده فرمودید که تمکن از تصرف وقتی ندارد که هم تصرف تکوینی و هم اعتباری بسهولة دو تایش را نتواند.

استاد: در مورد غائب این را عرض کردم نه در مورد عنده. آن را در مورد غائب گفتم نه در عنده، این دو تا را با همدیگر تفکیک کنید. ما به ادلۀ غائب تمسک نمی‌کنیم، ادلۀ غائب اینجا تمسکش کافی نیست، ولی ادلۀ عنده مالی که عنده صدق می‌کند هم باید جواز تکلیفی داشته باشد هم متعلق غیر نباشد، احد الامرین کافی نیست، مجموع الامرین باید باشد. غائب چون ممکن بود به خاطر احد الامرین است، تفاوت این دو تا در این جهت هست. چون غائب نه این را دارد نه آن را دارد. بنابراین ممکن است یکی از اینها باشد، ممکن است احد الامرین باشد، ممکن است مجموع الامرین باشد، غائب استدلال به آن تام نبوده است عرض کردم.

شاگرد: دو تا از روایت‌ها صدرش مثلاً غائب بود ولی ذیلش فی یده

استاد: اشکال ندارد، منافات ندارد.

شاگرد: دو تایش یکی است

استاد: نه، دو تایش یکی نیست. اینها با همدیگر تنافی ندارند. می‌گوید در غائب زکات نیست و شرط هست که در ید باشد. غائب می‌تواند وجه‌اش این باشد که در ید بودن شرط هست. چیزی که در ید نیست، غائب در ید هم نیست. بنابراین ما ادله‌ای که در ید بودن را شرط می‌داند به آن چیز می‌کنیم. آن غائب وجه‌اش روشن نیست، احتمالات مختلف دارد، این احتمالات مختلف منشأ می‌شود که در مواردی که تمکن از تصرف تکوینی دارد ولی تمکن از تصرف شرعی ندارد آن را نگیرد. ولی فی یده اینجور نیست. حالا همینجا اجازه بدهید من عبارت‌های مسئله در همان تمکن از تصرف عرض بکنم، در مورد این که مراد از تمکن از تصرف چی هست و به خصوص تطبیقش بر منذور التصدق بین علمای معاصر اختلاف زیادی هست. مرحوم آقای حکیم تعبیرشان این هست، در منهاج الصالحین مرحوم حکیم در کتاب الزکاة در شرایط وجوب زکات، جلد ۱، صفحۀ ۴۱۰ دارد:

«الخامس: التمكن من التصرف و اعتباره على نحو ما سبق‌»

«على نحو ما سبق‌» اشاره به شرایط قبلی هست که معنایش اینجور می‌شود

ای فی زمان التعلق او فی اثناء الحول اذا کان مما یعتبر فیه الحول.

آنهایی که حول در آن معتبر است کل حول باید تمام تمکن از تصرف داشته باشد، آنهایی که حول در آن معتبر نیست در زمان تعلق باید تمکن از تصرف داشته باشد. این نکته‌ای هست حالا بعد عرض می‌کنیم.

بل لابد من استئناف الحول من حین تحقق الشرط.

خب این عبارت را من بر توضیح علی نحو ما سبق نوشتم.

ادامه عبارت آقای حکیم این هست:

«و المراد به القدرة على التصرف فيه بالإتلاف و نحوه، فلا زكاة في المسروق»

بعد مثال‌هایی می‌زند من جمله «و المرهون و الموقوف و منذور التصدق به»

در منذور التصدق هم ایشان می‌گوید زکات نیست چون منذور التصدق را ما حق اتلاف نداریم.

مرحوم آقای صدر در حاشیۀ آن بالاتلاف دارند، بالاتلاف له او لبدله المعاوض اذ قد یتقف کون المال مما لا یجوز اتلافه. این حاشیه خیلی لطیف نیست. مراد از این که مال را می‌تواند تلف بکند نه این که همینجوری الکی بتواند تلف کند خرابش کند. مراد این نیست، یعنی اوّلاً قدرت بر تصرف فیه بالاتلاف یعنی فرض کنید می‌تواند بخوردش، اتلاف کردن یعنی مصرف کردن، نه این که ضای عکردن و نابود کردن، مراد آن جهتش نیست که بتواند. اتلاف یعنی بلعت کردن، یک همچین مفهومی. اصلاً از آن حیث نیست که آیا مثلاً مال را می‌تواند تلف، آنها خیلی حاشیۀ لطیفی نیست مراد آنها واضح است. عمده‌اش آن حاشیۀ بعدی است.

در منذور التصدق ایشان دارد: «الأحوط وجوبا في منذور التصدق وجوب الزكاة و لو بدفعها من مال آخر لكي لا تنافي الوفاء بالنذر.»

این الاحوط وجوباً که ایشان دارد یک مقدارش از فرمایش آقای خویی است. آقای خویی در منذور التصدق زکات را واجب می‌دانند. فتوا می‌دهند آقای صدر یا احتیاط کردند. ولی توضیح می‌دهند که این احوط وجوباً این که ما می‌گوییم زکات واجب هست خب زکات لازم نیست که حتماً از آن مال داده بشود. می‌شود از مال دیگر داده بشود جمع بین هم وجوب زکات در این مال شده که، هم تصدّق به این مال. این را صدقه بدهد ولی از مال دیگر هم زکات را بدهد که به هر دو کأنّ عمل شده باشد.

شاگرد: ولو یعنی باید این کار را بکند؟

استاد: بله. یعنی باید این کار را بکند. یعنی به این معنا که باید این کار را بکند.

شاگرد: یک فرضی دارد که خود همین را می‌تواند بدهد. یک فرضی وجود دارد خود همین مالی که نذر کرده صدقه بدهد همین را به عنوان زکات بدهد.

استاد: نه، از هر دو واقع نه، این را نمی‌خواهند بگویند، آن درست نیست. نه، منذور التصدق این هست به عنوان ادای نذر باشد نه به عنوان صدقۀ دیگر. به عنوان نذر صدقه، زکات. نه نمی‌شود. اینها هم نمی‌گویند. هیچ کسی هم این را نمی‌گوید. این که بشود دو عنوان واقع بشود مرادشان این نیست.

مرحوم آقای خویی دارند «أما المنذور التصدق به فلا يبعد ثبوت الزكاة فيه.» در منهاج الصالحین، جلد ۱، صفحۀ ۲۹۵، ذیل مسئلۀ ۱۰۸۵.

مرحوم آقای تبریزی هم در منهاج الصالحین، صفحۀ ۳۰۲ و مرحوم آقای محمد روحانی هم در همان منهاج الصالحین، جلد ۱، صفحۀ ۳۱۴ مطلب آقای خویی را پذیرفتند.

آقای وحید، مطلب آقای خویی را نپذیرفتند. آقای وحید در منهاج الصالحین، جلد ۲، صفحۀ ۳۱۴ دارند: «ثبوتها فيه في غاية الإشكال، و لا يترك الاحتياط بالتصدق به و أداء الزكاة من مال آخر.»

که این «من مال آخر.» این از یک جهتش شاید دقیق‌تر باشد عبارت که اگر هم، ولو یک قدری عبارت خوبی نیست.

آقای سیستانی یک جمعی بین، در این ذیلش بین فرمایش آقای خویی و آقای صدر تقریباً جمع کردند ولی اصل مطلب یک تفسیری که می‌خواهند بکنند یک مقداری فرق دارد. آقای سیستانی تعبیرشان این هست، در منهاج الصالحین آقای سیستانی، جلد ۱، صفحۀ ۳۵۰ این هست:

«الخامس: التمكن من التصرف، و الأظهر كونه شرطا لثبوت الزكاة في ما عدا الغلات»

یک بحثی هست باز دوباره بحث می‌کنیم. بحث این است که تمکن از تصرف شرط در همۀ چیزهای زکوی هست؟ یا فقط آنهایی که درش حول معتبر است در آنهاست. این مورد اختلاف است، آقای هاشمی می‌گوید فقط در آنهایی که حول در آنها معتبر هست آقای منتظری هم بحث کرده می‌گوید نه مطلق است هر کدام استدلالاتی دارند این را باید مستقل بحث بکنیم. آقای سیستانی هم بنابراین مطلق نمی‌گویند فی جمیع الاصناف، فقط در اصنافی که فی ما عدا الغلات را در غلات سال معتبر نیست در آن یک جای دیگر سال معتبر است، یعنی ما یعتبر فیه الحول.

«و المراد به» حالا تفسیر آقای سیستانی از تمکن از تصرف.

«و المراد به كون المالك أو من بحكمه كالولي مستوليا على المال الزكوي خارجا غير محبوس عنه شرعا» آن تعبیر آقای سیستانی.

آقای آسید سعید حکیم هم شبیه همین تعبیر را دارد، تا حدودی تعبیراتشان شبیه هم هست ولی مراداتشان مختلف است. آقای آسید سعید حکیم اینجوری دارند، حالا اوّلاً آسید سعید حکیم این را در همۀ اصناف واجب می‌دانند، ذیل قدرة علی التصرف می‌گویند حال تعلق الوجوب او فی تمام الحول ایضاً. که اشاره به همان مطلبی بود که مرحوم آقای حکیم علی نحو ما سبق دارند این هم همین. ولی تعبیر ایشان این هست.

«و المراد بها القدرة الخارجية و الشرعية على التصرفات الخارجية بالإتلاف و التصرف و نحوه»

این تعبیر که تا حدودی نزدیک هست تعبیرش با تعبیر آقای سیستانی. ولی مرادشان فرق دارد. ببینید، ذیلش را می‌خوانم از ذیل مشخص می‌شود که مراد اینها فرقش در کجاست. در مورد جایی که حکم تکلیفی به صرف این مال در یک مورد خاص باشد، می‌تواند نذر صدقه، منذور التصدق. در این مورد بین آقای سیستانی و آقای آسید سعید حکیم فرق هست. پس بنابراین «مستوليا على المال الزكوي خارجا غير محبوس عنه شرعا،» ظاهراً مراد ایشان این هست که غیر محبوس عنه شرعاً یعنی ثبوت حق الغیر به. غیر محبوس بودن نه به جهت این است که، یا غیر محبوس عنه شرعاً یعنی این که اگر معامله‌ای بکند، معامله‌اش باطل است، یعنی وضعاً نافذ نیست. مراد این هست. یا مراد غیر محبوس عنه شرعاً این هست که حکم تکلیفی صرفاً نیست به این که آن مال را یک مصرف خاصی بکند، حق غیر تعلق نگرفته باشد. به هر حال غیر محبوس عنها شرعاً یک تعبیر خیلی ابهام دارد که مراد چی هست. ولی علی ای تقدیر از جهت ادامۀ مطلب روشن می‌کند که مطلب چه شکلی است. آقای سیستانی در منذور التصدق مثل آقای خویی زکات را واجب می‌دانند ولی آقای حکیم در منذور التصدق واجب نمی‌دانند.

ادامۀ مطلب آقای سیستانی: «و المراد به كون المالك أو من بحكمه كالولي مستوليا على المال الزكوي خارجا غير محبوس عنه شرعا، فلا زكاة في المال الغائب» بعد همینجور می‌آیند «و لا في الموقوف و المرهون و ما تعلق به حق الغرماء،»

من از «ما تعلق به حق الغرماء» اینجور برداشت می‌کنم «غير محبوس عنه شرعا» را ایشان مراد این هست که آن چیزی که حق غیر تعلق گرفته باشد محبوس شرعی است. این «ما تعلق به حق الغرماء» را ایشان اضافه کرده. در واقع موقوف و مرهون هم چون حق غیر تعلق گرفته ایشان می‌خواهد بگوید. مجموعاً فکر می‌کنم مراد از غیر محبوس عنه شرعاً این باشد که می‌گوید تعلق حق الغیر به شرعاً، کأنّ اینجوری.

شاگرد: قبلش محجور دارند ما تعلق به.

استاد: بله. «ما تعلق به حق الغرماء» لازم نیست بحث محجور فقط باشد. فرض کنید کسی که از دنیا می‌رود هنوز دِیْنش را ادا نکردند، حق غرماء به این مال تعلق گرفته، کسی محجور به آن معنا اصطلاحاً نمی‌گویند به ورّاث که محجور هستند. ولی فعلاً حق غرما به این مال تعلق گرفته و امثال اینها. حالا به عبارت این است.

شاگرد: محجور ورشکسته است، این که ورشکسته نیست، کسی که مال هم دارد، ورشکسته هم نیست محجور نیست

استاد: محجوریت می‌گویند یکی از مصادیقش فلس است دیگر. بنابراین ورشکسته جزء مصادیق محجور است دیگر. المحجور. مگر این که شما بگویید مراد از محجور، محجور به خاطر قصر است. محجور یک موقع بحث این است که مجنون و صغیر محجور هستند. یکی این که مفلّس هم ما داخل محجور. ممکن است مرادشان از محجور آن باشد که به خاطر قصر ذاتی‌اش، یعنی مجنون و صبی، و این ما تعلق به حق الغرماء را عنوان مستقل کرده. به هر حال مطلب این است دیگر. من غرضم آن نکته‌ای که می‌خواهم روی آن تکیه کردم برای آوردن ما تعلق به حق الغرماء این بود که این غیر محبوس عنه شرعا را می‌خواستم معنا کنم. می‌خواستم بگویم ظاهراً ایشان مرادشان این هست که جایی که حق غیر تعلق گرفته باشد این تمکن از تصرف ندارد. این بر خلاف فرمایش آقای خویی است. آقای خویی تمکن از تصرف را که معنا می‌کردند می‌گفتند همین مقدار که تکلیفاً، ولو حق غیر تعلق بگیرد حبس شرعی را، منع شرعی را دخالت نمی‌دادند در تمکن از تصرف. که ما عرض می‌کردیم در جایی که حق غیر باشد خیلی روشن است که اینجا تمکن از تصرف نیست و ادله می‌گیرد. حالا ما بیشتر از آن طبق مشهور که این تمکن از تصرف را منع شرعی تکلیفی را هم کافی می‌دانستند، اینجور می‌خواستیم مشی کنیم، عرض ما این بود که به هر حال این مقداری که آقای خویی حتی منع حق غیر را هم کافی، تعلق حق غیر را هم مانع از تمکن از تصرف ندانستند آن مطلب خیلی واضحی نیست. به هر حال، می‌گویند: «و أما المنذور التصدق به فلا يبعد ثبوت الزكاة فيه فتجب أداؤها و لو من مال آخر حتى لا ينافي الوفاء بالنذر.» ببینید این ولو من مال آخر که تعبیر کردند آن این است که زکات در این مال واجب است، اگر از همین مال هم زکات بدهد زکات واقع می‌شود، نه این که زکات واقع نشود. ولی آن نذر چون به آن نذر عمل نکرده حنث نذر می‌شود. یعنی به نذر عمل نکرده. اینجور نیست که اینها، ولو که می‌خواهند بگویند این هست که می‌تواند از همین مال زکات را بدهد. ولی اگر از همین مال زکات را بدهد حنث نذر. اگر می‌خواهد حنث نذر نکرده باشد از مال دیگر بدهد که حنث نذر نکرده باشد. فکر می‌کنم مرادشان این هست که برای این که بتواند وفای به نذر بکند از مال دیگر بدهد که هم حنث نذر نکرده باشد وفای به نذر کرده باشد و هم به زکات عمل کرده باشد. ولی خب اگر از همین مال هم داد به زکات عمل کرده ولی حنث نذر کرده. یعنی یک نوع، یک چیزی که ممکن است تصور تزاحم بشود. ولی تزاحم نیست، چون زکات بدل دارد، نذر بدل ندارد. و در باب تزاحم گفتند که من له البدل مقدم است بر آن چیزی که. در چیز آقای روحانی به این تعبیر آمده که این از باب تزاحم نیست چون من له البدل مقدم بر. اصطلاحاً اینها را از باب تزاحم می‌گیرند، ولی می‌گویند یکی از مرجحات باب تزاحم تقدیم من لیس له البدل بر من له البدل هست. خیلی مهم نیست اسمش را تزاحم بگذاریم یا اسمش را تزاحم نگذاریم. تزاحمی که انسان نتواند هر دو را امتثال کند نیست. اینجوری بگوییم. تزاحم را اگر تعریف اینجوری کردیم تزاحم یعنی دو تا شیءای که نمی‌توانیم هر دو را با هم امتثال کنیم. اگر این باشد این تعریف تزاحم در اینجا صدق نمی‌کند، می‌شود اینجا هر دو را با هم امتثال کرد. زکات را از مال دیگر بدهد، تصدق را از همین مال بدهد. ولی اگر تزاحم را به معنای اوسع معنا کردیم که آقایانی که، یعنی دادن این، در این که از این مال می‌خواهد بدهد همه واقع نمی‌شوند، در واقع به این معنا. در دادن این مال تزاحم دارد. خیلی مهم نیست یعنی بحث‌های بیشتر لفظی است.

شاگرد: ودا را نمی‌شود اینجوری تفسیر کنیم نذر به کل آن مال زکوی تعلق می‌گیرد. چون باید از غیر بدهد. گاهی اوقات به بخشی از مال زکوی هست. یعنی هم می‌تواند از این مال زکوی هم خود زکات را بدهد، آن بخش دیگر هم مال نذر

استاد: نه، مراد این نیست. من می‌خواهم بگویم که اینها می‌خواهند بگویند اگر کلش هم متعلق تصدق باشد و زکات را از همین مال هم بدهد زکات واقع می‌شود. اینها ناظر به این هستند که اینجور نیست که اگر از این مال بدهد زکات واقع نشود. نه، به دلیل این که زکات به عین تعلق می‌گیرد، می‌شود که تکلیفاً می‌شود، وضعاً می‌شود، ولی اگر از این مال بدهی از جهت دیگری خلاف شرع کردید.

شاگرد: اگر کسی نذر را ملک خدا بداند زکاتش واقع می‌شود؟ یعنی نذر کرده و به این نذر هم عمل نکرده

استاد: نه اینها ملک خدا نمی‌دانند دیگر. می‌گویند فلا بعثه اگر آن باشد که اصلاً زکات واجب نمی‌شود. فلا یبعد ثبوت الزکاة بنابر این مبناست که ملک خدا نباشد دیگر. تازه ملک خدا هم تصدق ملک خداست نه آن شیء خاص.

شاگرد: نذر هم کفاره‌اش بدل می‌تواند بشود؟

استاد: نه، بدلش نیست. کفاره مجازات است.

شاگرد: اگر کسی حنث نذر کرد و کفاره داد پشت سرش نمی‌شود نماز خواند؟

استاد: خیر نمی‌شود نماز خواند. اینجور فاسق است مگر توبه کنند. و این نکته را حالا که گفتید این اتفاقاً این تصور در بحث کفارۀ حج بوده. که بعضی‌ها تصورشان این بوده که کفاره افاظلل و اکفر، یعنی من خب کأنّ، آنجا در ادلۀ دیگر نه شما حق ندارید که تظلیل کنید.

شاگرد: کفارۀ روزۀ ماه رمضان هست دیگر حرمت تکلیفی دارد

استاد: بله، همان حرمت تکلیفی اینجا هم همان است دیگر. ما دو جور کفاره داریم. یک کفاره جبران است، یک کفاره مجازات است. کفارۀ جبران در موارد معذور هم هست صادق است. ولی کفاره‌ای که در نذر هست کفارۀ مجازاتی است. بنابراین اگر کسی معذور باشد این کفاره ثابت نیست. این کفارۀ مجازاتی است نه کفارۀ جبرانی که در موارد معذوریت هم ثابت بشود. این عبارت آقای سیستانی است.

اما عبارت آقای آسید سعید حکیم ایشان این هست «المراد بها القدرة الخارجية و الشرعية على التصرفات الخارجية بالإتلاف»

ببینید القدرة الخارجیة و الشرعیة آن بحثی که قبلاً آسید محمود هاشمی خدا رحمتشان کند بود که ما تمکن از تصرف دو تا واژه دارد. یکی تمکن هست، یکی تصرف هست. در تمکن مورد بحث این هست که مراد تمکن خارجی است یا تمکن شرعی است، در تصرف هم مراد تصرف خارجی است یا تصرف اعتباری است. اینجا از این عبارت آقای حکیم استفاده می‌شود در تمکن می‌گویند قدرت خارجی و شرعی هر دویش، در آن تصرّف، تصرّفات خارجیه گرفتند. اینجوری تعبیر.

«القدرة الخارجية و الشرعية على التصرفات الخارجية»

که ما عرض می‌کردیم که تصرّف اعتباری مسلم داخل در ادله است و تمکن از تصرّف اعتباری داشته باشیم. چون بحث این چیزی که در این روایات بوده درهمین قدر مسلّمش است، نقدین، یعنی درهمین. نقدین قدر مسلمش است، و نقدین آن تصرّف متعارفش تصرّف اعتباری نیست، نمی‌خورد نقدین را که. و فرض کنید چیزهای دیگر فرض کنید غلات خوردنی است، ولی نقدین که قدر مسلّم این ادله نقدین را می‌گیرد، آن مالی که مدفون کرده، پول مدفون کرده. این است که بنابراین این که ما تصرّفات خارجیه تعبیر بکنیم اینچنین درست نیست. باز دوباره یک کلمۀ تصرّف تعبیر کرده، تصرّف بعدی. که آن تصرّف بعدی آیا تصرّف خارجیه است یا تصرّف اعتباری. یعنی خرید و فروش را هم شامل می‌شود. خیلی عبارت بدی است، عبارت جالبی نیست.

«و نحوه مما تقتضيه القدرة على المال»

مما تقتضیه القدرة علی المال که آورده آن تصرف اعتباری هم پایش وسط کشیده می‌شود. چون قدرت بر یک مالی را که انسان قدرت دارد باید بتواند قدرت بر مال به این هست که آدم می‌تواند او را بفروشد. تصرفات درش بکند. این است که عبارت خیلی عبارت بدی است. صدر و ذیلش را جفت و جور کردنش.

«فلا تجب الزكاة في المال المسروق و المجحود و الضائع و المرهون و الذي ينذر التصدق به و غير ذلك.»

آسید محمود هاشمی استدلال دیگری اینجا مطرح کردند و آن استدلال این هست که ادله‌ای که، انما الزکاة علی صاحب المال، ایشان گفتند ظاهر صاحب المال این هست که حق غیر به او تعلق، ملک طلق باشد. حق غیر به او تعلق نگرفته باشد. ایشان تعبیرش هم تام بودن اینها تعبیر نمی‌کند. می‌گوید از شرایط این است که ملک طلق باشد. و ملک طلق را هم استدلال می‌کند به انما الزکاة علی صاحب المال.

ادامۀ مطلب ان شاء الله شنبه در خدمت دوستان خواهیم بود. بحث رهن را ان شاء الله شنبه خواهیم پرداخت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان